

از دکتر گورش آریا منشی (استاد دانشگاه تهران)

تاریخ ایران زمین گواه بر آن است که همواره بیگانگان از چند سو به این سرزمین تاخت و تاز کرده و آبادانیا را به ویرانی کشانده و ماندمانهای دانشی و بینشی کشور را به دست آتش سپرده و سیه روزی و تیرگی آفریده اند. روشن است که این تازشهای پیاپی که بیشتر از سوی یونانیان، رومیان، ترکان و تازیان از چهار گوشه کشور انجام میگرفت، آنرا همیشه آسیب پذیر میکرد. ولی خوشبختانه، توانایی پادشاهان و خردمندی کارگزاران و گردانندگان و بیباکی و مهر مبین پرستی مردم ایران، پیوسته این شورشها و تاخت و تازها را درهم میکوبید و دشمنان آزمند را بر سر جای خود مینشانند و به بیرون از ایران میرانند.

بدبختانه دوبار کمر کشور به راستی درهم شکست و همه چیز خود را در برابر تازش و تاراج بدخواهان و بیگانگان ویرانگر از دست داد: یکبار در تازش اسکندر و دیگر بار در تازش تازیان که اگر در بار نخست، مبین پرستان اشکنلی، بازمانده های اسکندر را به بیرون از ایران افکندند و ایران را رهایی بخشیدند، در بار دوم، این کشور هنوز نتوانسته است کمر راست نماید و همچنان بار رنجی دردناک را بر دوش میکشد.

اسکندر با آتش زدن کاخ باشکوه تخت جمشید، نسک خاله (کتابخانه) بزرگ دژ نپشت Dej Napesht را که سر به صداها هزار دفتر و نسک و به ویژه بیست و یک نسک اوستا میرد، از میان برد و یونانیان نسکخانه بزرگ دیگری را به نام گنج شیزگان Shizigan در آتشکده 'اذرگشسب' شهر 'شیز' آذربایگان، نابود کردند.

بدتر و هراسناکتر از یونانیان، تازیان بودند که پس از تازش به ایران زمین، هیچ چیز بر جای نگذاشتند و همچون سیل و توفان و گردباد، همه نسکهای دانشی، هنری، دینی... را سوزاندند و در آب ریختند. این خلدون مینویسد که چون ایران به دست عربها افتاد، سعد وقاص به دستور عمر، هر چه دفتر و نسک بود به آب ریخت و از میان برد و بدینگونه هنر و دانش و بینش نوشته شده ایرانیان نابود شد و دیگر چیزی به دست ما نرسید.

بازده و پیامد ناگوار چنین ویرانیا و نابودگریها، آن شد که راستیها در دل تیرگیها فرو رفتند و دشمنان با خامه های کینه ورزانه خود، هر چه ناسزا و نادرستی و شاخ زنی (افترا و تهمت) بود درباره ایران و ایرانی نگاشتند و بدبختانه 'خودینا' هم بی آنکه اندکی رنج بررسی را به خود هموار سازند، کور کورانه آنها را بازگو کردند. از این رو یکی از بزرگترین نکوهشهایی که به برخی از پژوهشگران و تاریخ نویسان ایرانی میتوان کرد، پذیرفتن و بازگویی چشم بسته نوشتارهای تاریخ نویسان و نویسندگان بیگانه است که گاه به دشمنی (مانند هرودت) و گاه ناخود آگاه و ندانسته، سخنانی را درباره ایران و ایرانی نگاشته اند که به هیچ روی درست نیست. بدبختانه، اینان با تکیه بر دیدگاه ها و نوشتارهای آنان، گاه چهره هایی بسیار ناگوار و ناخوشایند و چه بسا زشت، از گذشته ایران ساخته اند که همواره همچون برگ برنده ای در دست دشمنان و بدخواهان خودی و بیگانه به کار رفته و یا مغز و روان جوانان و مردمان ساده دل ما را زهر آگین کرده اند.

چگونگی زندگی 'زن' در ایران باستان و پیش از تازش تازیان، همیشه یکی از زمینه های گفتاری بررسی کنندگان بوده که شوربختانه از پژوهشهای بنیادین و گسترده چندانی برخوردار نداشته است و پژوهشگران و نویسندگان بیشتر بر گفتارهای گذرا، نادرست و بیمایه تکیه کرده و بر پوسته کار بیش از درونمایه آن ارج نهاده اند و گاه بی آنکه دانشمندان پی به آنچه که از راستی و درستی برخوردار است، ببرند، بر پایه برداشتهای خود، سخنانی نگاشته اند که سخت دردناک و گاه بسیار دشنام آمیزند. برخی از آنان نوشته اند که 'زن در ایران باستان' همچون 'برده' میزیسته است، دسته ای از 'زلسرا' حرمسرا و چند زنی سخن گفته و گروهی بر زناشویی با نزدیکان انگشت نهاده و چند تنی نیز 'زن' را زندانی مرد و خوار شده او به شمار آورده اند که اگر این نوشته ها از روی کینه جویی و دشمنی نباشند، دست کم

نویسندگان در دام کزروی و لغزش پژوهشی افتاده و ندانسته و نیک بررسی نکرده، سخنانی را نگاشته اند که مایه و پایه آن شده اند که دشمنان و بدخواهان ما هر چند یکبار از آنها یاد کنند. بدینگونه منش ایران و ایرانی به ویژه زن ایرانی را آسیب پذیر ساخته و زیان و گزند رسانده اند. و میرسانند.

در این سخنرانی کوتاه، کوشش شده است که چهره راستین زن در ایران باستان آنچه آنچنان که بوده است، نه آنچه آنچنان که برخی به نادرست از آن یاد کرده‌اند، آشکار گردد و سیمای این نماد بزرگ و گران ارج که همواره یکی از بنیادین ترین پایه های پیشرفت و شکوهمندی ایران و مایه سرفرازی خود و سربلندی مرد ایرانی بوده است، شناخته و روشن شود.

والایی و ارزش زن در آیین ایرانی

کریستین سن مینویسد که رفتار و گفتار مردان به زنان ایران باستان، آدمی را به یاد رفتارهای با ادب و شایسته امروز ما دربارہ زنان می‌آورد. در ایران باستان، زن می‌توانست مانند مرد در دادگاه گواه باشد، دختر آزاد بود که همسرش را خود برگزیند، زنان می‌توانستند در شکار و جنگ دوشادوش مردان و همراه آنان باشند. در همان زمانی که در سرزمینی، دختران را با سنگدلی زنده به گور می‌کردند و در جایی دیگر به آتش میکشاندند و در کشوری به بردگی و روسپگری وا می‌داشتند و یا جلوی ببر و شیر و پلنگ رها می‌کردند یا به زنجیر و به تیربستها میبستند و آتش میزدند، زن ایرانی در اوج والایی و شکوه میزیست و آزاد و آزادمش بود و او را گرامی و بزرگ می‌داشتند. نخست از درونمایه واژه زن آغاز کنیم. واژه زن در پاری ریشه زندگی و آفریننده و سازنده است. همین واژه است که در یونانی به گونه Genos و در فرانسه Gens, Geni, Gen شده است که همه آنها برجستگی و هوشگری را نمایان می‌سازند. در عرب همین واژه به گونه جن در آمده که لهریمی ناپیدا و آزار بخش است و پاهای او بمانند جانوران و چهارپایان، سم دار میباشد.

امشاسپندان زن و مرد: در پیرامون اهورا مزدا شش امشاسپند (درجم در معنی جاویدانی پاک) یا فرشته فرمند و بلندپایه یافت میشوند که سه تن از آنها زن (مادینه) (سپندار مذ، امشاسپند خرداد، امشاسپند امرداد) و سه تن مرد (نرینه) (اردیبهشت، شهریور، بهمن) میباشد. درونمایه این امشاسپندان زن چنین است:

۱- سپندارمذ: نماد فروتنی، جانبازی، بردباری، سرپرست. زمین و آبادانی و خرمی ان

۲- امشاسپند خرداد: نماد رسایی، والایی، برآزندی، پرستاری و نگهبانی آب، رستگاری و آرامش و نیکبختی

۳- امشاسپند امرداد: نگهبان سرسبزی و آبادانی، پاسدار گیاهان و رویدنیها

فردوسی توسی، استاد بزرگ سخن در این باره سروده است:

سپندارمذ پاسبان تو باد زخرداد روشن روان تو باد

Ⓕ

در گاتها با سروده های شورانگیز زرتشت استنتمان همه جا آمده است:

ما امشاسپندان زن و مرد را میستاییم، اهورا مزدا، خرداد (شادی و سرزندگی) و امرداد (جاودانگی و بی مرگی) را به آنان میبخشد که در این جهان، پندار و گفتار و کردارشان بر پایه آیین پاک و دین بیی باشد. یسنا ۷، بند ۱

از همه یزدان بسیاری که کارهای جهان را در دست دارند و در راه آرامش و آسایش آفریده تلاش میکنند، نیمی زن

(ماده) و نیمی مرد (نر) میباشد.

آناهیتا: (که امروز به گونه های ناهید، آناهیت، آناهیده دیده میشود) (درچم (معنی) بیگناه، ناب، بی آرایش، پاک)، از ایزدان و فرشتگان بسیار بزرگی است که زن (مادینه) است. او پاسدار آب میباشد که برای ایرانیان که همیشه در کمبود آن بوده اند، سخت ارزشمند و پر ارج است. در آبان یشت (باره ۱۸۷، کرده ۱۹) آمده است آناهیتا دوشیزه ای آزاده و زیبا، بلند بالا، خوش اندام با کمربند زرین و کفشهای زرین و زیورهای آراسته و دلنشین روان میگردد و در پاره ۱۲، کرده ۶ آمده است که: آناهیتا، خداوند رویش، زایش و بارداری است که به یاری زنان باردار میآید. در زمان بایسته به آنان شیر میرساند.

در پاره ۱۵، کرده ۵ از آناهیتا چنین ستایش شده است: آن نیرومند تابناک خوش اندام و بالا بلند زیبایی را میستاییم که همه آبیایی که شبانه روز به فراوانی و با نیروی بسیار در سراسر زمین روانند، از او میباشند. اهورا مزدا از آناهیتا چنین سخن میگوید: ای آناهیتا، از آسمان به زمین که آفریده‌ام، فرود آی تا در آنجا بزرگان و فرمانروایان نیرومند و خداوندگاران و سروران سرزمینها و پسرانشان به پیشوازت آیند و ترا بستایند. مردان دلاور و زورمند و استوار از تو یاری خواهند، پیشوایان و رهبران دینی هنگام نیایش، از خرد و دانش بهرمنند شوند دوشیزگانی که هنوز آبستن نشده اند، یاریت را جویند و به آنان نیرو رسانی و زنان بارداری را که نزدیک زایشند، از تو همراهی و پشتیبانی خواهند که زایش آنان را آسان گردانی. همه این آرامشها و آسایشها و دهشها و گشایشها و نیکیها از سوی تو به آنان ارزانی خواهد شد. چون در نیرو و توان تو است.

فرشتگان و ایزدان دیگر:

ایزد اشئی Ashi: از فرشتگان یا ایزدان بزرگ دیگری است که ماده یا زن میباشد. اشئی یا ارت یا ارد درونمایه گسترده و زیبای: توانا، بخشاینده، دهنمند، توانگر، پرباری است که از داراییها، گنجا و سرمایه ها در روی زمین پاسداری میکند و به نیک کرداران و نیکوخواهان، خوشی و سرشادی، فراوانی، دارایی ارزانی میدارد و در جهان دیگر به آنان پاداش نیک میبخشد. در سنای ۲۴، بخش ۱۴ آمده است: ای اهورا مزدا ما را بیاباگان تا بشنوند که چه پاداشی (اشئی) از راه (اشا) (راستی) به نیکان ارزانی خواهد داشت. راه نیک و منش خوب هومن را به ما بیاموز، ایزد اشئی نگهبان بیست و پنجم هر ماه است.

ایزد پارندی Parandi: در چم فراوانی و آسایش و نیروبخشی به آدمیان و از همراهان همیشگی (اشئی) است که زن یا مادینه میباشد. از او به چستی و چالاکي و زیبایی یاد شده و آرامش آفرین است. ایزد یا فرشته ارشادات Arashta: در چم راستی و درستی و نگهبان گیاهان و جاودانگی و بمرگی است. این فرشته که نیز زن است پاسداری روز بیست و ششم هر ماه با اوست. او بهره بخش، نیکی رسان، پروراننده جهان هستی، آفریننده روزیها و فزون بخش گیتی است.

ایزد یا فرشته چیستات Chistat: فرشته دانش و فرزنگی و اندیشیدن و دلبایی است که فروزه زن بودن را داراست. ایزد یا فرشته ارت Arete و رستتات Rassastat: در چم دادگری، شایستگی، درستی و راستی است که زن میباشد. دینا Daena: که به گونه دین درآمده است. در چم نیک اندیشیدن، آگاهی یافتن، پی بردن، شناسایی و آفرینش نیروی استوار درون آدمی است که زن است. این فرشته نیرومند، نهاد و بینش درونی وجدان و روان پرهیز و دوری از بدی را میآفریند و آدمی را با نوای خود به سوی نیکی و پاکی و شایستگی میخواند. هر کس به آوای دلپذیر او گوش فرا دهد رستگار میشود و از فراوانیها و آسایشها برخوردار میگردد.

فرشته یا ایزد رشن Rshan: از پرسشگران در سر پل چینوت (پل گذر در جهان دیگر) میباشد که زن است و با همراهی با دو ایزد مهر و سروش که مرد میباشند، همکاری نزدیک دارد او همچون فرشته دادگری، با چشمان بسته و ترازوی به دست، به داوری میپردازد و بدیها و خوبیها را میسنجد. او نهاد دادگری و داوری است.

برابری و یکسانی زن و مرد

در آیین مزدیسنا، زن و مرد هر دو با هم از یک ریشه گیاهی و در یک زمان، پاک و آراسته و نیک آفریده شده اند و هیچیک را بر دیگری برتری نیست. این دو همگام و برابر با هم به جهان گام میگذارند تا در راه آبادانی آن تلاش نمایند. نه یکی فریب میدهد، نه دیگری فریب میخورد و نه هیچیک از درگاه اهورایی رانده میشوند و یا به کیفر میرسند. در بخش ۱۵ نسک بندهشن Bondaheshn آمده است: «هورا مزدا پیش از آفرینش پیکر، روان را آفریده و آنگاه آنرا در کلبه مشبه و مشیانه بدمیید و به آنان جان داد و گفت شما پدر و مادر جهانید، شما را پاک و بی آلائش و آراسته بیافریدم. آنگاه آن دو برخاستند و خود را شستشو دادند و با هم چنین گفتند: اهورا مزدا یگانه است و آفریننده آسمان، زمین، ستارگان، ماه، خورشید...»

این گفتار نشانگر آن است که زن و مرد یکسانند، هر دو با هم آفریده میشوند، هر دو با هم سخن میگویند، هر دو با هم به ستایش میپردازند و هر دو با هم دست به کار نیک و مهرورزی میزنند، همانگونه که به هر دو یک گونه دستور داده شده و یک راهنمایی انجام گرفته است و همچنانکه هر دو با هم میگویند: «هر یک از ما باید خشنودی و شادی دیگری را فراهم آوریم و مهر و درستی و همبستگی را بیافرینیم».

در همه نیایشهای زرتشت اسپنتمان از زن و مرد یکسان سخن گفته شده است و هیچگاه یکی بر دیگری برتری ندارد و در هیچ نسک و دفتر و آیین زرتشتی که پایه اندیشه و فرهنگ ایران زمین بر آن استوار گردیده است، نمیتوان یک واژه در دشمنی با زن و نابرابری او با مرد به دست آورد. همه جا این دو همتا و همسان و برابرند:

«روانهای زنان و مردان پاک را در هر جا که زاده شده اند میستاییم. یسنا هات ۲۹، بند ۲»

«مرد و زن باید خود آزادانه راه خویش برگزینند. بهاخیزید و در گسترش آیین راستی و درستی و پاکی بکوشید. یسنا،

هات ۲۰، بند ۲»

«ای اهورا مزدا، آنگاه که جان و پیکر آفریدی و نیروی خرد و اندیشه ارزانی داشتی، خواستی که هر کس به دلخواه و

آزادانه، دین خود را برگزیند. یسنا، هات ۳۱، بند ۱۱»

«ای زنان و مردان بکوشید از دروغ بپرهیزید و از پیشرفت فریب و نیرنگ جلوگیری کنید و بدلیلد که آن خوشی و شادی و سروری که از راه نادرست و بدبختی و بیچارگی دیگران به دست آید، جز ریج و افسوس چیزی به بار نخواهد آورد و تبهکاران و دروغ پرستانی که در پی تباهی درست کرداراند، به راستی زندگانی نیک و آرامش روانی خود را نابود خواهند کرد. یسنا، ۴۶، بند ۴»

«فرور مردان و زنان پاک را که مایه و پایه بنیادین پیروزی راستی و درستی بوده اند، میستاییم. فروردین پشت، کرده

۱۲۹»

زن و مرد باید از آنچه نیک و درست یافته و برای خویش برگزیده اند، دیگران را بیگانند تا آنان نیز به راست کرداری رهبری شوند. یسنا ۳۶، بند ۶»

«ای اهورا مزدا بشود که ما از کشور نیک تو جاودانه بهره ور شویم و پادشاه نیکی در هر دو جهان به ما چه زن و چه مرد فرمانروایی کند. یسنا ۴۱، کرده ۷، بند ۲»

در «وندیداد» بخش چهارم، بند ۴۴ آمده است: «زن و فرزند را باید به راه دانش و هنر رهنمونی کرد و فرزندان خردسال خواه دختر و یا پسر را به آموزشگاه فرستاد».

فردریش نیچه آلمانی در نوشته خود «چنین گفت زرتشت» از سخنان او درباره زناشویی چنین بازگو میکند:

«خواست دو تنی را زناشویی میخوانم که کسی را میافریند از آفرینندگان خود بیش. آنچه را که من زناشویی میخوانم،

ارج نبی این تن به یکدیگر است در پایه خواهندگان چنین خواست بزرگی».

تاریخ نویسان نگاه داشته اند که در زمان مادها و هخامنشیان به ویژه، همه زنان در کار با مردان انباز بودند و همکاری داشتند. کند و کاوهای تخت جمشید و دیگر ماندمانهای ایران به ویژه در سیلک Sialk کاشان نشان میدهند که زنان در همه جا هستند و همچون مردان دست اندر کار سازندگی، خواه کار سبک و یا سنگین، میباشند.

بزرگمهر دانشمند در پندنامه خود، پدر و مادر را به یکسان سرپرست و پاسختگویی مسئول پرورش فرزند به شمار میآورد و اندرز میدهد که پرورش نیک از سوی پدر و مادر، سودهای فراوانی خواهد داشت که یکسره به خود آنان برخواهد گشت. ولی اگر از پرورش دریغ شود، فرجام زشتی به بار خواهد آورد که گریبان هر دو را خواهد گرفت.

به هر روی، هر جا سخنی در میان میآید، زن و مرد، هر دو را در بر میگیرد و هیچگاه نشده است که از یکی بی دیگری سخنی گفته شود. دختر و پسر، هر دو آموزشی یکسان میدیدند و از رده ای همتا و برابر برخوردار بودند. کودکان تا هفت سالگی در نزد مادر میآموختند و پس از آن روانه آموزشگاهها میشدند.

شاهنامه فردوسی توسی، شاهکار همیشه جاویدان ایران زمین، یکی از بنیادین ترین کارمایه هایست که در آن شأن و شکوه و بایستگی زن و برابری و همتاییش با مرد به خوبی روشن شده است. زیرا همان اندازه که مردان بیباکانه پای در میان رویدادهای گوناگون بیمناک نهاده و از خود دلاوریا نشان داده اند، زنان نیز پا به پا پیش تلخته و خودنمایی کرده اند. اگر مردانی خردمند یافت میشوند، زنان فرزانه نیز فراوانند. اگر با کاردانی مردانی، کارگشاییهایی انجام میگیرند و دشواریهایی از پیش پا برداشته میشوند، چهره های درخشان زنانی نیز دیده میشوند که با یاری گرفتن از خرد و تیزهوشی و هشیاری، کارها را از پیش میبرند و دشواریها را درهم میکوبند، چهره های درخشانی چون سیندخت هست که نه تنها دخترش را از مرگ رهایی میبخشد که شوهر را وادار به انجام خواسته خود و دخترش میکند و به مرد دلخواهش شوهر میدهد. 'رودابه' از شوهر، غیرمان میسازد و 'گردآفرید' و 'گردیه' با مردان دست و پنجه نرم میکنند و دلاوریا از خود نشان میدهند. 'فرانک' دلیرانه به پیشواز رویدادهای سخت و هراسناک میرود و با کاردانی فرزند را پرورش میدهد و به پادشاهی میرساند. 'تیمینه، منیژه، فرنگیس...' سخنها و دشواریها را در هم میکوبند و از فراز و نشیبهای هراس آور میگذرند و خود و مردان دلخواه را به پیروزی میرسانند. همه اینان در کنار مردانی همچون کاوه، فریدون، رستم، سهراب، کیخسرو، سیاوش، اسفندیار... به خودنمایی و درخشش میپردازند و گاه چاره گر درماندگیهای آنان میشوند.

زناشویی و خانواده

زناشویی در ایران باستان یکی از برگزیده ترین و پسندیده ترین و اشویی ترین کارها به شمار میرفت. و سرباز زدن از آن سخت نکوهیده بود و کسانی که از این کار روی بر میگرددند و یا سرپیچی میکردند، همچون بیگلانه مینمودند. در آیین ایران، زنان و مردانی که با هم پیوند بندند و فرزندان نیک بار آورند، بسیار ستوده شده اند. در کار زناشویی، به هیچ روی فشاری از سوی خانواده و به ویژه از سوی مردان، بر دختران نبود و آنان از همه گونه آزادی در گزینش همسر برخوردار داشتند. چنانکه زرتشت خود درباره زناشویی دخترش با (جاماسب) وزیر دانشمند گشتاسب شاه کیانی میگوید: 'مردا اهوزا، او را (جاماسب) که به منش پاک و راستی و درستی دلپستگی و باور دارد، به شوهری و همسری بر تو بخشید. پس برو و با خرد و اندیشه خویش رایزنی کن و با خواسته پاک و آگاهی، راحت را برگزین و رفتار کن. گاتها، هات ۵۳، بند ۳.'

در نوشته 'مافیکان هزاره دادستان' و در وندیداد درباره زناشویی دختران آمده است:

'دختر پس از پانزده سالگی میتواند شوهر کند. پدر یا سرپرست او میتواند شویی شایسته برای او برگزیند، ولی دختر به هیچ روی ناگزیر از پذیرفتن همسر پیشنهاد شده نیست و هیچکس نمیتواند او را وادار به انجام چنین کاری کند یا اگر سرپیچی نمود، او را از مرده ریگ آرث' خویش بی بهره سازد و یا او را به کیفری برساند و یا پولی را که برای هزینه روزانه اش میپردازد، دریغ دارد. اگر دختری، شوهری برگزیده، پدر باید خویشکاریش را به گونه بایسته درباره او به انجام برساند.'

از این گفتار به خوبی روشن میشود که دختر در گزینش همسر از آزادی بایسته برخوردار داشته و وارون خواسته پدر و دیگران در خانواده میتوانسته است مردی را به دلخواه برگزیند و برای این کار غانون را پشتیبان خود داشته باشد. دکتر جیجر Geiger خاورشناس بزرگ آلمانی در نوشتار خود شهرگیری ایران خاوری مینویسد که زن پس از زناشویی در رده همسر به شمار میرفت نه پیرو و یا کنیز او. زن همدم و همبسته و دوست شوهر بود و در همه کارها با او انبازی و دمسازی میکرد. آموزش و پرورش فرزندان از کارهای ارزشمندی بود که زن بیشتر از مرد، بار سنگین آنرا بر دوش میکشید، زیرا کدبانویی از آن او بود و خانه زیر پوشش فرمان او میچرخید. (رویه ۱۳۰ و پس از آن. برگردان دستور نامدار).

چند زنی به هیچ روی یافت نمیشد و زن همچون برده در زنسرا (حرمسرا) به زندان نمیافتاد. غانون تنها به مردانی که زنی بیمار که از انجام کارهای زناشویی درمانده بود و یا زنی که نازایی داشت، پروانه همسر گزینی تازه را میداد. با این رو زن نخستین میتوانست درخواست جدایی نماید و کابین و هزینه زندگی خود را دریافت دارد. زنی که میزاید، اگر کارمند و یا کارگر بود، پنجاه دستمزد دریافت مینمود و در خانه میماند و کار نمیکرد. از سخنان ناروا و دشنام آمیزی که بیگانگان به ایران و ایرانی داده و خودپیا نیز بی بررسی گسترده، آنها را بازگو کرده اند، زناشویی با نزدیکان مانند خواهر و مادر و دختر است. این کار که به سختی ناستوده و ناپسند به شمار میرفت، در هیچ غانون و آیین ایرانی یافت نمیشود، شوربختانه برخی برداشتهایی که از چگونگی اینگونه زناشویی شده، چنین نادرستی را آفریده و بر سر زیلهای ساده دلان و ناآگاهان و به ویژه دشمنان و بدخواهان انداخته است. برخی تاریخ نویسان و خاورشناسان مانند کریستین سن نیز بررسی همه سویه و دامنه دار و شناخت ریشه و بن کار، بر زناشویی با نزدیکان انگشت نهاده اند.

(هرودت) دشمن سرسخت ایران با آنکه همواره در باره ایران و ایرانی، سخنان درشت و دروغ آمیز به کار برده است در همین باره مینویسد: کمبوجیه خواستار خواهر خویش شد و خواست او را به همسری برگزیند، ولی چون زناشویی با خواهر در آن روزگار نادرست و نافعولوی بود، او از داوران و دینداران در این باره پرسش کرد، آنان پاسخ دادند که چنین غانولی یافت نمیشود (تاریخ هرودت، پوشینه ۱ جلد) ۳، بخش ۳۱... تاریخ پیرنیا).

آگاتیوس Agathius تاریخ نویسی که در زمان انوشیروان دادگر میزیست، نیز داستانیگونه ای ساختگی درباره زناشویی نعباد پادشاه ساسانی با دخترش دارد که تنها او یاد آوری کرده است و در هیچ جای دیگر و در هیچ نوشته ای یافت نمیشود، ولی نکته بسیار ارزشمند همین نوشته در اینجاست که یادآوری کرده است زناشویی با نزدیکان، تاگیها در ایران پیدا شده است. دست کم او به خوبی روش میکند که آنچه را که دیگران درباره ایران و ایرانی گفته اند، نادرست بوده است ولی برای پاسخ به هرودت و آگاتیوس باید این نوشته گزنفون را یادآوری کرد که مینویسد: در ایران برای پاکدامنی و پرهیزکاری و زناشویی، غانونهای بسیار سختی یافت میشدند که جلوی هرگونه بدکاری را میگرفتند.

لغزش پژوهشگران درباره زناشویی با نزدیکان در ایران باستان از آنجا میآید که اگر مردی، پسر نداشت، برای پاسداری از نام و نشان خانواده، دخترش را بنام خود نامزد میکرد تا جانشین پاسداری از تبارش گردد و خانواده را زنده نگاهدارد.

دختر پس از زناشویی با مرد دلخواه، بدینگونه نام پدر را بر روی نخستین فرزند پسر میگذاشت. چنین زنی را ابوک زن میگفتند که گروهی بی آنکه فلسفه کار را بدانند یا بررسی گسترده تری نمایند، پوسته ای اندیشیده و پوسته ای دآوری کرده، بر آن نام زناشویی با نزدیکان را داده اند.

درباره زناشویی خواهر و برادر نیز چنین بود که اگر پسری پیش از بلندی و رسیدن به سال زناشویی، درمیگذشت، خواهرش را برای او نامزد میکردند تا نام برادر را پاسبانی نماید. چنین زنی را (سترون زن) مینامیدند. این زن پی از زناشویی با مرد دلخواه، نام برادر را بر او مینهاد و او را جانشین برادر میکرد. ناگفته نماند که زناشویی با نزدیکان را (هرودت) بیشتر از روی کینه ورزی و دشمنی بر سر زبانه انداخته و خودیهای ناآگاه و پیروگر که هر چه به دستشان برسد، بی آنکه گفته‌ها و نوشته‌ها را بررسی و دوباره نویسی نمایند و درست را از نادرست جدا نمایند، کورکورانه به بازگویی آنها پرداخته اند.

جدایی زن و مرد، هم کاری بس نکوهیده به شمار میرفت و هم به هیچ روی به سادگی انجام نمیکرفت. در این باره دادگاه پس از شنیدن سخنان دو همسر رای میداد، هیچ مردی نمیتوانست به دلخواه خود از همسر جدا شود و یا او را رها سازد. زرتشت در این باره چنین شفاارش میکند (پسنا- هات ۵۳- بند ۵): این سخنان را به نو اروسان (عروسان) و تازه دامادان میگویم. امیدوارم اندرزم را به گوش هوش و جان بشنوید و با روشن بینی آنرا نیک دریابید و در یاد بسپارید. همواره با نیک منشی و مهر و مهربانی زندگی کنید و در راه راستی و درستی کوشا باشید و در این زمینه تلاش نمایید تا از هم پیشی گیرید. چه بیگمان از زندگی سرشار از شادی و فراوانی و خوشی و نیکبختی و فرخندگی برخوردار خواهید شد. هنگامی که به آیین آزادی و همنواختی پایبند باشید و زمانی که مهر و مهرورزی در دل‌های شما جفت جوان اروس و داماد جای گیرد و ریشه بدوآلود، چه در این جهان و چه در جهان دیگر از بهترین پاداش برخوردار خواهید شد، ولی هرگاه گرفتار روان پلید اهریمنی شده و از این آیین والا دست برداشتید، پیامد آن جز رنج و اندوه و بانگ دریغ و افسوس چیزی نخواهد بود. هات ۵۳- بند ۷.

سرپرستی و دارندگی (مالکیت)

زن همانند مرد از همه فرادادهای (امتیازات) زندگی برخوردار بود و غانون به یکسان از زن و مرد پشتیبانی میکرد. از این رو زن میتوانست به سادگی سرپرست خانواده شود و داریی و فرزندان کوچک و بزرگ را با همسر و مرد به یکباره از پس از مرگ همسر به زیر پوشش خود بگیرد و سرپرستی نماید. در این میان هیچکس جز او نمیتوانست بر آنها دست بگذارد. بخش مادر از مرده ریگ همسر با پسران یکسان بود و چشمگیرتر آنکه اگر پسری از مانداک (ارث) پدری به فرودهای (دلیل) گوناگون غائونی بی بهره میشد، همه بخش او به مادر میرسید. همسر نمیتوانست به هیچ روی، داریی خود را به دیگران ببخشد و بخش همسر و فرزندان را نادیده بگیرد. اگر دختری وارون خواسته پدر زناشویی میکرد، او نمیتوانست دخترش را از داریی خود ناکام سازد. در (داتستان دینیک) که از دخترهای بسیار ارزشمند غائون زمان ساسانیان میباشد، چنین آمده است که اگر پدر درگذرد و سفارشنامه ای از خود به جای نگذارد که چگونه بخش کردن مانداک او را روشن نماید، آن ماندمان همانند و همسان میان زنان و پسران بخش میشود. اگر دختر یا پسری بیمارگونه و بستری باشند، بخش بیشتری به آنان میرسد. ارزشمندتر آنکه اگر پدر درگذشت و دختر یا دختران هنوز شوهر نکرده بودند، باید از ماندمان، سوای بخش غائونی که دریافت میکنند، ساز، برگ (چپیزیه) اروسی او یا آسان نیز، کنار گذاشته شوند.

پیشه و هنر

زن مانند مرد در خرید و فروش و کار کردن و هرگونه داد و ستدی آزادی داشت و مانند مردان میتوانست به بازرگانی پردازد، دست به کشت بزند، کارگری نماید... نمونه های بسیاری در دست است که زنان نه تنها از دارندگان و سرمایه داران بزرگ بوده و به کار بازرگانی میپرداخته اند که زمین و خانه و کشتزار نیز داشته و کارخانه ها را نیز سرپرستی میکرده اند. دیاکونف، تاریخ نویس روسی در تاریخ ماد مینویسد که زنان در همه کارهای ساختمانی دست داشتند و گاه شمار آنان دو برابر مردان بود. در سنگ نهشته های تخت جمشید نیز از کارگران سنگ تراشی که زن بوده اند، سخن رفته است.

زن در برگزیدن هر پیشه ای که خواهان بود و درآمدی برای او میآورد، آزادی داشت و میتوانست با کار خود، سرچشمه درآمدی فراهم آورد. تنها هنگامی که کار و پیشه پسند شوهر نبود و او میتوانست به داوران بپذیراند و روشن سازد که کارهای درآمدی زنش، شایسته شأن خانواده او نیست و با آبرو و منش آنرا به نابودی میکشاند و بر ارزش و جاه و فرودیش آسیب میرساند، جلوی کارش گرفته میشد و یا مرد میتوانست از همسر جدا شود.

سفال شکسته های به دست آمده از سیلک کاشان در چهار سده پیش از زادروز مسیح، نشان میدهند که زنان هنرمند فراوانی یافت میشده اند. در روی این سفال شکسته ها، پیکره هایی دیده میشوند که برخی دارند دست افشانی و پایکوبی میکنند و دسته ای دست در چنگ و دیگر ابزارهای ساز و نوایی دارند و گروهی آوازه خوان و چکامه گو میباشند. کریستین سن مینویسد که در هیچیک از نگاره های بزم آرای بازمانده از زمان ساسانیان، نشست شور آفرینی نیست که در آن زن به گونه نوازنده یا خواننده یا رامشگر دیده نشود. داستانهای فردوسی توسی و نظامی گنجوی به خوبی این درستی را نشان میدهند. نگاره هایی که از زنان در نمایشگاه باستانی تهران (موزه) یافت میشوند، بسیاری از آنان در پیکره های هنرنمایی هستند که نشانگر هنرمندی آنان در زدن و خولدن است.

ارج و بزرگداشت زن

در یسنا، بخش ۳۸ آمده است: ای لهورا مرزا زنان این سرزمین را میستاییم. زنانی که از راستی و درستی و نیکو کرداری بهره ورند. با آنچه که به گونه فشرده و گذرا گفته شد، روشن شد که نه تنها هیچ غسالونی در دشمنی و ستیز با زن ایرلی نوشته نشده است که همه در سوی ارج نبی و برابردگی و ارزش او به نگارش درآمده و جا به جا از خواسته های درست و مردمی و بایستگی هواداری کرده و گذاشته است که سزاواری و بایستگیش پایمال گردد و زورمندان آنرا از میان ببرند و یا به سود خود دگرگون سازند.

بسیاری از تاریخ نویسان بر این باورند که نه تنها در ایران باستان مادرشاهی بوده که در برخی از کارها مانند سامان بخشی خانواده، زن سالاری یافت میشده است.

کورئیوس مینویسد که در زمان دودمان هخامنشی، فرزندان آنچنان برای مادر ارج و بها میشناختند که هیچگاه به خود این پروانه را نمیدادند که تا او نگفته و نخواسته و دستور نداده است، بنشینند و آنان همچنان برپا در پیش مادر میایستادند. از سخنان شکوهمند بزرگمهر دانشمند است که گفته است کلید بهشت در دست مادران است.

پلوتارک با انگشت نهادن بر گرامیداشتی که کورش بزرگ برای مادر خود ماندالنا داشت، مینویسد که او همیشه زیر دست مادر مینشست و هنگام خوردن، تا مادر آغاز نمیکرد، او هیچگاه دست به خوراکیها نمیزد... کورش بزرگ در همه نشستهای خانوادگی و همگانی و با مردم، به گونه ستایش آمیزی، مادر را گرامی میداشت و به او مهر میورزید کترباس مینویسد که کورش بزرگ آنچنان فرمانبردار مادر بود و بر او ارج مینهاد که باور کردنی نیست. کورش بزرگ به همه فرزندان و خواهران و برادران سفارش میکرد که مادر را گرامی بدارند و فرمانهایش را به انجام برسانند و پاسدار خواسته هایش باشند.

برخی از پادشاهان، سکه هایی با نگاره خود و مادر فراهم کرده اند که فرهاد پنجم و بانو موزا و بهرام دوم ساسانی و همسرش از آن نمونه اند. فرهاد پنجم همواره بانو موزا را در کنار خود بر روی تخت مینشاند و به کشورمداری میپرداخت و بهرام دوم ساسانی هم در سکه های خود، همواره همسرش را در کنار خود دارد. روی جامهای بسیار زیبایی زرینی که در نمایشگاه باستانی تهران (موزه) یافت میشوند، مهمانی پادشاهانی را نشان میدهند که همسرانشان با موهای افشان در کنارشان نشسته اند و به ساز و نوا گوش میکنند و یا جام می به یکدیگر میدهند.

آزادی زن در پوشاک و زیور

همه ماندمالیهای به دست آمده از دیرزمان تا تازش تازیان به ایران، نمایانگر آنند که نه تنها زنان در همه کارها از آزادی بایسته بهره مند بودند که در برگزیدن پوشاک هم هیچگونه راه بندی برای آنان یافت نمیشد. نگاره های روی جامهای زرین و سفالین و کوزه ها و کاشیکاریها، همه زنان را با پوشاکهای گوناگون نشان میدهند که گاه با دامنها بلند و تا روی پا آمده و زمانی با پیراهنهای کوتاه و سینه باز همراهند. در نمایشگاه باستانی تهران، پیکره زنی از زمان اشکانیان یافت میشود که با پیراهنی بلند، ولی با سر و سینه باز (دکلته) و بی آستین است.

هیچ نگاره ای در دست نیست که زنی بر سر خود روسری، گرچه برای زیبایی باشد، گذاشته باشد. همه چهره ها باز و موها افشان میباشند و گاه خرمن وار بر دوشها ریخته شده اند.

کاشیکاریهای --شاپور، زنی از ایران ۱۷۰۰ سال پیش را نشان میدهند که با پیراهنی بی آستین که با دو بند بر روی شانه بسته شده است، موها را خرمن وار بر دوشها ریخته است و دارد چنگ مینوازد. زنی دیگر در همین ایوان با پیراهن بی آستین و سر و گردن باز و لخت بر بالشتی تکیه داده و موهای پیچیده اش را به پشت سر ریخته است. زنی دیگر با پیراهنی بسیار بلند و موهای فرو ریخته بر پشت سرش که با گلی در میان سر زیور یافته است و دسته گلی به دست دارد، دیده میشود.

از کوههای بختیاری، پیکره نیم تنه مرمهرین زنی به دست آمده (آنهم در نمایشگاه باستانی تهران است) که دارای پیراهنی است که نیم سینه تا زیر بغل لخت و پستان بخش راست بیرون است. پوشاک پیکره نیم تنه مرمهرین زن دیگری از تخت جمشید به دست آمده است که دارای سر و گردن و سینه باز میباشد.

از تندیسهای دیگر، پیکره مرمهرین و زیبایی شهبانو موزا همسر فرهاد چهارم با کلاهی بر سر است که با گردن و سینه باز نمایان است. سکه پوراندخت ساسانی، شهریار ایران نیز نشان میدهد که تاج شاهی را بر روی خرمنی از موهای فرو ریخته بر روی شانه، گذاشته است.

تنگ نگاره شده بسیار زیبایی از کلاردشت به دست آمده که دارای پیکر زنی است که پستانهای برجسته اش از زیر پیراهن بیرون زده اند. جام دیگری در چهار گوشه آن، پیکره چهار زن نوازنده، کنده کاری شده و از مازندران به دست آمده است، همه سر و سینه باز آنها را نشان میدهد، این جام از آن ۱۵۰۰ سال پیش است.

جام دیگری از لرستان در آمده است که پیکرهای بسیاری از زنان رامشگر و نوازنده را با پیراهنهای گوناگون کوتاه و بلند مینمایاند. این جام ۳۱۰۰ ساله است. پیکره سر تا پای چند زن نیز در روی جام بزرگ دیگری است که موهای یافته شده شان را از چهار گوشه به روی شانه ها ریخته اند و با پیراهنهای کوتاه رامشگری میکنند.

زر و زیورها، گردنبندها و دستبندهای زرین و سیمین فراوانی که از گوشه و کنار ایران به دست آمده و همه آنها در نمایشگاه باستانی تهران (موزه تهران) نگهداری میشوند، به خوبی نمایانگر دلبستگی زنان به زیبایی و زیور بندی و گوهرهای گوناگون و زیبایمانی آنان و آزادیشان در برگزیدن پوشاک میباشد که برخی از آنها را تنها امروز در باختر زمین میتوان دید.

زن در شکوه بلند پایگی و فرمانروایی

زن و مرد در همه کارهای کشوری، از پایه و رده ای یکسان برخوردار بودند و همه جا دوشادوش به یاری و یآوری هم

برمیخواستند و در تلاشهای خود برای پیشرفت و دستیابی به خواسته های شایسته و بایسته و رسیدن به جاه و بلند پایگی، آزادی همه سویه و دامنه دار داشتند. بدینگونه نه یکی مهتر و دیگری کهنتر و نه یکی سرور و دیگری برده و کنیز، نه یکی برتر و دیگری پست و خوار و ناچیز بود. همان اندازه که مرد میتولست توانایی و کارآمدی خود را بنمایاند و به والایی و بلندپایگی دست بیابد، زن نیز میتولست با نشان دادن شایستگی و کاردانی خود در راه سربلندیش گام بردارد و راه بزرگی و سروری را به پیماید. هیچ غانولی یافت نمیشد که جلوی کوششهای شایسته زن را بگیرد و او را واپس زند و یا به زیر کشد و خوار سازد و مرد را همچون سرور و خداوند او به شمار آورد و هیچ اندیشه و آیینی نبود که زن را از برتری هایی که مرد بر آنها دست مییافت، بی بهره نماید.

زن هم به فرماندهی میسر سید، هم به وزیری برگزیده میشد، هم به پادشاهی دست مییافت، هم جانشین پادشاه میشد، هم به جنگها و پیکارها میرفت و در میدانهای نبرد، خودنمایی میکرد و همآورد میخواست و دلاورانه میجنگید.

الف: زن در پادشاهی

۱- نخستین زنی که در تاریخ ایران به پادشاهی رسید، (همای) میباشد که در آغاز به جانشینی و سپس به پادشاهی برگزیده شد و سی و دو سال شهریاری کرد. فردوسی توسی، استاد سخن پارسی، درباره جانشینی همای دختر (پهمن) میسراید که در هنگام مرگ به درباریان و پیرامونیان خویش چنین سفارش نمود:

ولیعهد من او بود در جهان هم آن کس که زو زاید اندر جهان
اگر دختری زایدش گر پسر ورا باشد این تخت و تاج و کمر

پس از درگذشت پهمن پادشاهی به همای میرسد و تاج بر سر مینهد:

همای آمد و تاج بر سر نهاد یکی رای و آیین دیگر نهاد
به رای و به داد از همه درگذشت همه گیتی از دادش آباد گشت

۲- همسر هرمز، مادر شاپور دوم که تازیان او را (ذوالاکتاف) نامیده اند، از زنان کاردان و برجسته و نیرومندی بود که در زمان پادشاهی هرمز، نخست به جانشینی و پس از درگذشت او به پادشاهی رسید و تاج شاهی را بر سر نهاد. فردوسی در این باره چنین میسراید:

به سر برش تاجی بیاویختند بر آن تاج زر و درم ریختند

او با ورزیدگی و برازندگی ستایش آمیز و باور نکردنی از زمان آبستنی تا رسیدن شاپور به سال رسایش بلوغ و پادشاهی که نزدیک به بیست سال به درازا انجامید، بر کشور پهناور ایران شهریاری کرد و این سرزمین را که همواره دستخوش تاخت و تاز دشمنان از چهار سو بود به دور نگهداشت و داد و شادی و فراوانی به مردم ارزانی داشت.

۳- دهنک مادر هرمز سوم تاجی بر سر دارد که چهره اش بر آن کنده کاری و به پهلوی نگاشته شده است: بانه بیشنان بان پیشن، در جم معنی: بانسوی بانوان یا شهبانوس شهبانوها. (دهنک) در این مهر، تاجی بر سر دارد که همچون تاج ساسانیان، دارای گویی در میان و نواری در پیرامون است. او گوشوارهای که دارای سه مروارید غلتان میباشد در گوش و گلوبندی مروارید به گردن آویزان دارد و گیسوالش مانند شاهان ساسانی، تابدار و همچون خرمنی در چندین رشته بر روی شانیه های خود فرو ریخته است که زیبایی و شکوه ویژه های به او میبخشد.

۴- مادر فرهاد چهارم: زلی توانا، خردمند و باهوش بود که با پسرش همپا و همتا، پادشاهی میکرد. هرمرز به یاری و رایزری و همبستگی با او، کشور پناور و نیرومند ایران را به اوج شکوه و بزرگی رساند. از کارهای بسیار شایسته و ستودنی او، گسترش دادگری و نبرد با ستمکاری و آزار بود. در زمان او، آسایش و آرامش و نیکی و مهر و دوستی به گونه ای ستایش آمیز در سراسر کشور دامن خود را گسترده و کشور از آبادانی و آرامش برخوردار شد. سکه هایی که از این زمان به دست آمده اند، همه به نام 'مادر و فرزندان' و با نگاره آن دو در کنار هم میباشند.

۵- پوراندخت: دختر فرزانه و بسیار کاردان خسرو پرویز نیز از پادشاهان نامی ایران است که هنگامی شهریاری کشور را به دست گرفت که آشوب و درهمریختگی و نا به سامانی همه جا را فرا گرفته بود و سرداران و فرمانروایان و درباریان، هر یک از گوشه ای به پاخاسته و نا آرامی فراهم کرده بودند. پوراندخت با خردمندی و کاردانی و شایستگی، همه آشوبها را از میان برداشت و با دلایلی ستودنی، نیکی و دهش و داد و آبادانی را در سراسر کشور گستراند. او پس از رسیدن به پادشاهی، باج و خراجهای پسمانده را بخشید و پیکها و نامه هایی به سرتاسر ایران روانه داشت که در آنها آمده بود که پادشاه بودن زن و یا مرد، چندان در خور ارزش نیست. آنچه که یک پادشاه باید انجام دهد، دادگری و ارزانی داشتن آرامش و فراوانی به مردم و کشور است. اگر شهریاری چه زن و چه مرد، راه بیدادگری در پیش گیرد، بد فرجام و بد اختر خواهد بود و سیاه روز و ناکام میشود و سرانجام سرنگون میگردد. باید کشور را با خرد و دانایی رهبری کرد و دادگری را بر همه جا گستراند. او از همه فرمانداران خواست که راه مهر و داد در پیش گیرند و به خواسته های مردم گوش فرا دهند و آنها را به انجام رسانند و دهش و نیکی را پیشه سازند. فردوسی میسراید:

همی داشت پوران جهان را به مهر نجست از بر خاک باد سپهر

گرچه دوره پادشاهی این شهریار فرزانه چندان به درازا نینجامید و مرگ زودرس او را در گرفت، ولی نامی نیک و بزرگ از خود به جای گذاشت. در زمان او به راستی، آشوبها پایان یافتند و مردم در آسایش به سر بردند. اگر او زنده میبود و همچنان بر اریکه پادشاهی تکیه داشت، هیچگاه ایران به دست تازیان نمیافتاد. او با فرزانی فراوان، سیاست برومیزی را پیش برد و به جنگهای میان ایران و رم پایان بخشید و چلیپایی را که مسیح بر آن بدار کشیده شده و خسرو پرویز در جنگ همچون پروه (غنیمت جنگی) گرفته و به ایران آورده بود، به (هراکلیوس) فرمانروای رم برگرداند و دوستی و مهر را جانشین جنگ و زدو خورد کرد. بازگرداندن چلیپا که روز چهاردهم سپتامبر بود، جشن هر ساله مسیحیان شد که با شادی بر پا میکنند.

(هراکلیوس) بر این سیاست خردمندانه پوراندخت ارج نهاد و به جنگ و خونریزی و دشمنی میان دو کشور مهر پایان نهاد و جلوی هر گونه دست درازی و دست اندازی در کارهای درونی ایران را گرفت و دشمنان ایران را از پیرامون خود راند.

در (زین ابزار) نگارش استاد پور داود آمده است که: پوراندخت دختر خسرو پرویز بود، پیراهنی و شنی سبز داشت و شلوار آسمان گون و تاج بر تخت نشسته، تیرزینی در دست.

نام او را گروهی پوران دخت میدانند که در جم دختر مو بور یا دختر آتشین رخ یا سرخگون میباشند. در سکه ها نیز پوراندخت آمده است.

۶- آزرمدخت: هنگامی که مرگ ناگهانی، پوراندخت را ربود، کشور از نو دچار آشوب و درهمریختگی و نا بسامانی شد و هیچکس را یاری فرمانروایی نبود. ولی این بار هم یک زن بیبا خاست و شهریاری را به کف شایسته خود گرفت.

آذرمدخت خواهر پوراندخت و دختر دیگر خسرو پرویز، کشتی موج زده کشور را رهبری کرد و پادشاه ایران زمین شد و از نو آرامش را بر پا ساخت و دنباله دادگری خواهر خویش را گرفت. فردوسی میسراید:

یکی دختر دیگر آزر نام زتاج بزرگی شده شاد کام

همه شهر ازو شادمان نماند اندر ایران یکی بد گمان

آزرمدخت نیز که از بخت بد ایرانیان، زمان کوتاهی پادشاهی کرد، آنچنان با خرد و فرزانه بود که به سادگی توانست آتش آشوب بر پا شده را خاموش سازد و کشور را از پریشانی و شلوغی و درهم و برهمی رهایی بخشد، به گونه ای که مایه شگفتی همگان و ستایش آنان شد. مردم به گونه ای شگفت انگیز از او پیشواز نمودند و سیل پیشیاره و پیشکش به سوی او سرازیر شد، به گونه ای که فردوسی در همین باره میسراید: ز ترک و ز روم و ز هند و ز چین مر او را بدی

هدیه و آفرین

در زین ابزار، نگارش استاد پور داود آمده است که: آزر میدخت خواهر پوران بود، پیراهن او سرخ نگاشتست ملون و شلوار آسمان گون و تاج بر سر بر سریر نشست، به دست راست تبرزینی و دست چپ بر تیغ تکیه زده. آزر میدخت در جم دختر همیشه جوان و پیر نشدنی است و اینکه گروهی درونمایه آزر را شرم میدانند، درست نیست.

ب: زن در وزیری

بدبختانه در تازش بزرگ و خرد کننده نخست اسکندر و سپس و به ویژه تازیان، همه دستمایه ها و نشانه ها و ماندمانهای کشور ما را به نابودی کشانند و در آتش سوزانند و به آب دادند. از این رو کمتر یادمانهایی از گذشته به ویژه از زمان ماد و اشکانیان به جای مانده است که بتوان بر آنها تکیه نمود. ولی از آنچه که از گوشه و کنار بازمانده و به گونه پراکنده به دست رسیده است، نشان میدهد که زن ایرانی به والاترین پایه های گرداندگی کشور دست یافته و با پشتکار ستودنی و کاردانی به انجام کارها پرداخته است. آرتا دخت از زنی است که وزیر داریی اردوان چهارم اشکانی میشود و بی آنکه فشاری بر مردم بیاورد و باج و خراج را افزون نماید، کشور را به توانگری میرساند. چنانکه بر آمده است، از کارهای بزرگ او در گردآوری داریی برای کشور، یکی جلوگیری از هزینه های بیپوده به ویژه درباریان و دیگری گرفتن باج و خراج از درآمد توانگران بوده است.

پ: زن و سرداری و فرماندهی

زنان در هنر تیراندازی، اسب سواری، جنگاوری، نبرد... فراوان آموزش میدیدند، به گونه ای که گاه کارکشتگی و بیباکیشان بدانجا میرسید که پوشاک فرماندهی و سرداری بر تن میکردند و به سپهسالاری و رهبری سپاهیان برگزیده میشدند. زنی که در این راه بسیار درخشیده و شکوهمندانه نامی از خود به جای نهاده اند، کم نیستند. اینان نه تنها به شکار و تیراندازی میرفتند و گوی پیشی بودن را از بسیاری از مردان میروند که همراه مردان در میدانهای جنگ، شاهکارهایی میآفریدند که مایه شگفتی و انگشت به دندان گرفتن مردان میشدند، از این رو با شایستگی نشان دادن، خود به فرماندهی میرسیدند و همچون سرداران بی پروا، در رده جلوی سپاه پرچم به دست میگرفتند و جنگها را رهبری میکردند.

آرتیمس یا آرتیمز در جم راست گفتار بزرگ فرمانده بزرگ نیروی دریایی خشایارشا در جنگ با یونانیان بود که با خردمندی و کارآمدی بیهمتایی، کشتیهای جنگی دیو پیکر را رهبری کرد و با فرماندهی درست و بایسته خویش، سپاه یونان را در هم شکست. این زن فرمانده از رایزنان جنگی خشایارشا نیز بود. از سرداران سرشناس و بی پروا و کارآمد و برانزده دیگر گردیده خواهر پیرام چوبین است که در دلاوری و جنگاوری بلندآوازه میباشد. او پس از برادرش، فرماندهی را به دست میگيرد و در میدانهای نبرد، آنچنان بیباکی و شایستگی از خود نشان میدهد که همگان را به ستایش وامیدارد. او در رده سپهسالاری سپاه برادر در جنگ تن به تن با (تور) فرمانده نیروی خاغان چین، او را شکست میدهد و سپاهش را تار و مار میکند. فردوسی در این باره چنین میسراید:

همه لشکر چین برهم شکست
بسی کشت و افکند و چندی به خست
سراسر همه دشت شد رود خون
یکی بی سر و دیگری سرنگون

چو پیروز شد سوی ایران کشید
به روز چهارم به آموی شد

بر شهریار دلیران کشید

ندیدی زنی کو جهانجوی شد

استاد سخن از زبان سربازان گردید که با شگفتی از دلیریهایش او را ستودند، میسراید:

نه جنبانددت کوه آهن زجای
یلان را به مردی تویی رهنمای
ز مرد خردمند بیدار تر
ز دستور دانند، هشیارتر
همه کهترانیم و فرمان تو است
بدین آرزو رای و پیمان تو است

گرد آفرید زن جنگاور برجسته دیگری است که با 'سهراب' پسر رستم، دست و پنجه نرم میکند و سپاهیان را به شگفتی وامیدارد.

فردوسی از زبان 'سهراب' همآورد گردید چنین میسراید:

بدانست سهراب کو دختر است
سر موی او از در افسر است
شگفت آمدش گفت از ایران سپاه
چنین دختر آید به آوردگاه
سواران جنگی به روز ببرد
همانا به ایران درآرند گرد
ز دانشان چنینند ز ایرلیان
چگونه اندگردان و جنگ آوران

'بانو گشنسب' دختر 'رستم' و همسر 'گیو' نیز از زنان بیباک و رزمجویی بود که در شاهنامه فردوسی فراوان از او یاد شده است.

چنین آمده است که او به اندازه ای زورمند و دلیر بود که کمتر مردی توانایی رویارویی با او را داشته است. 'زبانو' دختر دیگر رستم میباشد که از سواران تیرانداز و جنگجو به شمار میآید و با رزم دلاورانه خود 'زال' و آذربرزین و 'تخاوره' را از زندان آزاد کرده است.

نام سرداران و جنگاوران زنی که از میان مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان به جا مانده اند ولی شوربختانه از کارهایشان، هنوز آگاهی چندانی در دست نیست. چنینند (امید آن است که با بررسیهای گسترده پیرامون آنها، بتوان به یکگونگی فرماندهیشان بیشتر آشنا شد):

آیاما دختر 'سپیتمن' که خود از سرداران زمان هخامنشیان بود. چم این واژه 'گیرا، خوش آب و رنگ و زیبا' میباشد.

آذروش در چم آتش جاویدان، فروغ تابناک از سرداران ساسانی

آذرتین در چم پسر فروغ آتشین هم از شاهدختهای هخامنشی و هم سردار سپاه

آرتونیس در چم 'راست و درست' دختر 'ارته باز' که او خود نیز سردار بزرگ داریوش بزرگ بود.

آریاس در چم آریایی پاک و درست از سرداران هخامنشی

آسپاسیا در چم 'گرد، یل، دلیر و نیرومند' همسر کوروش دوم که از سرداران او نیز بود.

آمستریس در چم هم اندیش و پشتیبان و یار دختر داریوش دوم که پا به پای پدر در نبردها، میجنگید.

ایر دخت در چم دختر نیرومند و توانا و برتر از سرداران ساسانی.

استاتیرا در چم آفریده ایزد تیر و اختران، دختر داریوش سوم هخامنشی.

برز آفرید در چم آفریده شکوه و والایی، از سرداران ساسانی.

برزین دخت در چم دختر آتشین و پسر فروغ از سرداران ساسانی.

پریساتیس در چم 'فرشته و زیبا' همسر داریوش دوم که پا به پای همسر و دختر خود به جنگها میرفت و بیکار میکرد.

دالاک در چم 'با هوش و خردمند و فرزانه' از سرداران هخامنشی.

سی سی کام در چم 'کامروا و پیروز'، مادر داریوش سوم که هیچگاه در برابر اسکندر به زانو درنیامد و همچنان جنگ را دنبال نمود.

سورا در چم 'گلگون رخ'، دختر اردوان پنجم اشکانی.

گلبویه از سرداران و جنگجویان ساسانی.

ماه آذر، از سرداران ساسانی.

مهرمس، در چم 'مهر بزرگ، خورشید درخشان'، از سرداران هخامنشی.

مهریار از سرداران ساسانی.

میتراداد در چم آفریده ایزد مهر از سرداران اشکانی.

میترا دخت در چم دختر مهر، دختر خورشید، از سرداران اشکانی.
نکان در چم کامروا و پیروزمند، از سرداران ساسانی که با تازیان دلاورانه جنگید و دلیریهای بسیار شکوهمندانه از خود نشان داد.

وزرا در چم نیرومند و توانا، سرداری از هخامنشیان.

هومنسه در چم والاتبار و نیکزاده بزرگ، از سرداران هخامنشی.

هومی یاستر در چم دوست و هم پیمان و پشتیبان، از سرداران هخامنشی.

یوتاب در چم درخشنده و بیمانند، خواسته پر فروغ، خواهر آریو برزن سردار بیباک و دلیر داریوش سوم در جنگ با اسکندر. یوتاب فرماندهی بخشی از سپاهیان برادر را داشت که در کوههای بختیاری راه را بر اسکندر بست و اگر یک روستایی، راهی دیگر را به اسکندر نشان نمیداد تا از آن جا شبیخون بزند، شکست خورده و سپاهیانش تار و مار شده بودند.

یوتاب همراه برادر آن اندازه جنگید تا هر دو کشته شدند و نامی جاوید از خود به جای گذاشتند.

زنان خردمند و سیاستمدار

همانگونه که گفته شد، با آنکه بازمانده ها و نوشتارهای ایران به دست اسکندر و به ویژه تازیان به نابودی کشانده شدند، ولی آنچه مانده اند، نشان میدهند که زنان فرزانه، با دلایی و خردمندی گاه در تن پوش رایزنی و زمانی در پوشاک سیاستمدار، در گرداندگی کشور، تلاشهای ستایش آمیز کرده و با دیگر کشورمداران با کاردانی و شایستگی همکاری نموده اند که بیشتر زمانها توانسته اند جلوی بسیاری از رویدادهای ناگوار و خشن و دردناک را بگیرند و گاه با نیروی خرد و کارآمدی، پدادهای خواسته یا ناخواسته و آشوبگریها و درهمریختگیها را درهم بکوبند و در سامان بخشی کشور، کامکار و کامیاب شوند.

برخی کارهای این زنان از شکوه تاریخی برخوردارند و گاه آنچه سرنوشت ساز بوده اند که تاریخ جهان را دگرگون کرده اند و زمانی چنان با فرزادگی و دلایی و سیاست مردمی و بینشمندانه، جلوی کشتارها و بردگیها و بدبختیهای تیره های گوناگون و پیروان دینها را که در زیر شکنجه و آزار بیدادگران، جان میدادند و همچنین جلوی سیه روزی مردم بسیاری کشورها را گرفته اند و سرفراز و شکوهمند از این آزمونیهای تاریخی بیرون آمده اند که به راستی در هیچ کشور دیگر و در ازای تاریخ جهان، نمیتوان نمونه کارکردهای درخشان آنرا یافت.

بایسته است که چهره چند تن از این نام آوران مردم درست و سیاستمداران نیک اندیش و زنان خردمند و آگاه را بشناسیم:

۱- ماندانا: مادر کوروش بزرگ بود که پسرش را به سوی بابل راند تا مردم این کشور را که درخواست یاری پادشاه پارس را کرده بودند از ستم بیدادگران رهایی بخشد و یهودیان زندانی را به سرزمینشان (اورشلیم) برگرداند در بابل، کشورمداران ستمکار، یهودیان دستگیر شده، را زیر شکنجه ها و آزارهای باور نکردنی میکشند و بچه های خردسال و شیرخوارشان را در آب جوشان میافکندند سراسر کشور را آنچه ستم هراسناکی فراگرفته بود که هیچکس برجان و خواسته و زندگی، زینهار نداشت. ماندانا، کوروش بزرگ را به سوی این کشور راند و از او خواست که بر اینهمه بیدادگریها و نامردمیها، مهر پایان نهد. کوروش بزرگ سخن مادر را پذیرفت و به سوی بابل لشکر کشید و به سادگی بر آن دست یافت. ماندانا خویشکامیش را پایان یافته ندید و به دنبال چیرگی بر این کشور و از میان برداشتن ستمکاران و آزادی زندانیان، فرزند را از نو واداشت تا فرمان آزادی را که امروز نام حقوق بشر به خود گرفته است، بدهد. کوروش بزرگ چنین کرد و با فرمانی، آزادی جان دین، اندیشه را داد که بر روی یک استوانه گلی هم اکنون در نمایشگاه باستانی لندن موزه لندن # نگهداری میشود.

کوروش بزرگ آنچه‌شان شیفته خرد و دانایی مادر بود که بی رایزنی با او کمتر به کاری دست میزد. تا مادر پروانه نمیداد، در کنارش نمینشست و تا او دست به خوراکی نمیبزد، او از دست زدن خودداری میورزد.

ماداناً نخستین آموزشگاه را برای تیراندازی، سواری، نبرد و راهیابی به زندگی بهتر، پایه‌گذاری کرد.

۲- شهبانو کاساندان: همسر با خرد کوروش بزرگ بود که به هیچ روی دست کمی از ماداناً نداشت. او مادر کمبوجیه بود که با ژرف بینی و خردمندی، او را به پادشاهی رساند. کاساندان از زنان سیاستمدار به نامی است که در همه کارهای کشوری به کوروش بزرگ یاری میرساند و در راه سازندگی کشور و گسترش داد و مهر، تلاشهای فراوان از خود نشان میداد. او همواره به شهرها میرفت و با مردم به گفتگو مینشست و به درددلهای آنان گوش فرا میداد. این همسر کاردان، جلوی هرگونه بیبوده کاریها را در دربار گرفت و نگذاشت که هزینه‌ای به نادرستی انجام شود و ریخت و پاشی که بر پیکره کشور و مردم آسیب برساند، روی دهد. هنگامی که کمبوجیه به پادشاهی رسید، او را در کشورداری یاری میرساند و به ویژه همه کوشش خود را در راه گسترش دادگری و آرامش مردم به کار میبرد.

۳- شهبانو آتوسا: تنها زنی که سه پادشاه بزرگ را رایزنی کرد و همواره در کنارشان بود. شهبانو آتوسا دختر کوروش بزرگ، همسر داریوش بزرگ و مادر خشایارشا بود که با دیدی روشن و با دانایی، اندیشه‌های خردمندانه خود را به آنان میپذیراند و در کشورداری به آنان یاری میرساند. او نیز در راه آموزش و پرورش کشور، گامهای بلند برداشت و آموزشگاههای بسیاری را برپا کرد.

پیتر ژولیوس ژونگ Peter Julius Junge نویسنده داریوش یکم، پادشاه پارس مینویسد که شهبانو آتوسا در همه کارهای کشوری و دشواریها، رایزن و راهنمای همسر بود و در آموزش و پرورش بزرگ‌زادگان دربار، کوششهای فراوان ستایش آمیز کرد.

۴- شهبانو پروشانی: این زن کاردان و باهوش، همسر اردشیر دوم هخامنشی بود که با باریک بینی و ژرف نگری بهترین رایزنیها را به همسر میکرد و در گرداندگی کشور به او یاری میرساند. اردشیر آنچه‌شان شیفته دانایی و نیک نگری این زن بود که کمتر کاری را بی رایزنی با او انجام میداد.

۵- شهبانو فرخ بی: این زن همسر شاپور بزرگ پسر اردشیر بابکان، پادشاه نیرومند ساسانی بود که از شاهکارهای او که با بینایی و روشن اندیشی و خردی بیمتا همراه بود، رهایی بخشیدن همسر از دست رومیان بود، او همسرش را از نو به پادشاهی رساند و آنگاه راه پیروزی را هموار نمود و به دنبال بردی ستودنی، او را بر رومیان چیره گردانید. زنان شایسته، سیاستمدار، کاردان و خردمند فراوانند که سخن گفتن از آنها در این گفتار کوتاه انجام پذیر نیست. از این رو تنها به بردن نام آنها بسنده میکنیم:

آبان‌دخت: دختر داریوش سوم. آهام (در جم خوش آب و رنگ و زیبا و گیرا)، همسر داریوش بزرگ. آدورا ناهید (در جم آتش آناهیتا، ایرد سرسبزی و فراوانی و باروری)، همسر شاپور یکم ساسانی. ارته تر (در جم راست گفتار و درست کردار)، دختر داریوش دوم. آرتو زوسترا (در جم دوستدار راستی و درستی)، دختر داریوش بزرگ. آرتوستونه (در جم راست اندیش، درست گفتار)، دختر کوروش بزرگ. آرسا (در جم آسایش آفرین و آتش آرامش بخش)، خواهر شاپور دوم. آریان (در جم آزاده آریایی)، همسر آستیاک پادشاه ماد. آزاد دخت، دختر شاپور دوم. آساتیرا (در جم فرشته آرامش بخش)، همسر داریوش سوم هخامنشی. آستی (در جم گیرا و فریبا)، همسر شاپور دوم. آمیتیس (در جم دوست و یاور نیک اندیش)، دختر آستیاک پادشاه ماد و همسر کوروش بزرگ هخامنشی. آخا (در جم نیک و دلپذیر)، دختر اردشیر دوم هخامنشی. اربلوشتن (در جم پاکدامن و نیک‌بیار)، دختر کوروش بزرگ. ارنستون (در جم راست اندیش و نیک بین)، خواهر آتوسا و دختر کوروش بزرگ. ارزیتون (در جم گراملایه و با ارج)، همسر بهرام گور. ارسان (در جم آرام و آتش دلنشین)، همسر نرسی پادشاه ساسانی. ارگون (در جم زیبا و گلگون رخ)، شهبانوی اردشیر یکم هخامنشی. افری (در جم با شکوه و والا و روشن)، مادر شاپور دوم ساسانی. امستریس (در جم هم‌پیمان و دوست نیک)، همسر خشایارشا. بانودخت، مادر انوشیروان دادگر. برشین (در جم سیمرغ بزرگ و اختر پر فروغ)، دختر داریوش سوم و همسر برته سردار بزرگ هخامنشی. نیک (در جم نیک و برجسته و خوب)، دختر اردشیر دوم هخامنشی. پروشات (در جم کامیاب و شاد)، شهبانوی داریوش دوم. پهرین (در جم ابریشم و فرشته)، دختر غباد پادشاه ساسانی. پورک (در جم فرزند دوست و فرزند گل‌گونه و یا دختر جوان دوست داشتنی)، همسر بهرام گور. راماسپینا (در جم دارنده اسبان رام و خوب)، شهبانوی اردشیر یکم هخامنشی. دختر فوش (در جم دختر جاودانی و کامیاب)، دختر نرسی پادشاه ساسانی. درستی، دختر انوشیروان دادگر. تینا (در جم فروغ ایزدی)، دختر مهرداد

ششم اشکانی. دل افروز، همسر شاهپور یکم ساسانی. 'رچگونه' (در جم روشنیایی و درخشش)، دختر مهرداد اشکانی.
'رخسانا' (در جم بسیار روشن و فریبا)، دختر داریوش سوم هخامنشی. 'ردیمه' (در جم بزرگ و بخشاینده)، همسر
کمبوجیه. 'روتکی' (در جم زیبا رخ)، مادر اردشیر بابکان. 'رودگون' (در جم گلگون رخ)، دختر خشایارشا. 'روشنک' (در جم پر
فروغ دوست داشتنی)، دختر داریوش سوم هخامنشی. 'زرواندخت' (در جم دختر خدای زمان)، دختر شاهپور دوم ساسانی.
'زیچانک' (در جم زیبای پایدار)، دختر اردوان اشکانی. 'شوشین دخت' (در جم دختر نورسته)، همسر یزدگرد یکم ساسانی.
'فدیا' (در جم گل نیلوفر)، همسر داریوش بزرگ. 'کامرزا' (در جم خوشبخت)، دختر نرسی پادشاه ساسانی. 'گردزاد' (در
جم آفریده دلیری)، مادر هرمز پادشاه ساسانی. 'کشتم' دختر فرهاد چهارم اشکانی (جم واژه روشن نیست). 'مهان دخت'،
همسر انوشیروان دادگر. 'مهرنگار'، دختر انوشیروان دادگر. 'مهرویه'، شهبانوی کمبوجیه. 'وهک' (در جم زیبا و خوب
و نیک)، دختر اردشیر دوم. 'نیسا' دختر مهرداد اشکانی. 'هوتن' (در جم خوش اندام)، مادر داریوش بزرگ. 'هماشش' (در
جم همای شهریاری)، شهبانوی خشایارشا. 'یزدان داد' (در جم آفریده نیک خدایی)، دختر انوشیروان دادگر. 'بماناز' (در جم
زن زیبا، همزاد خوب، نازنین)، همسر بهرام گور. 'پویه' (در جم آرزو و آرمان)، دختر شاهپور دوم.